

مفهوم «عملکرد» در اندیشه لویی کان

افرا غریب پور

استادیار دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

کلیدواژگان: معماری، مبانی نظری، عملکرد، لویی کان

چکیده

مقدمه

واژه «عملکرد» از واژگان بسیار آشنا در مباحث معماری است و مفهومی که به واسطه این واژه بیان می‌شود به مثابه اصلی حاکم بر چيستی معماری تلقی می‌شود. معنای آنچه در حوزه معماری «عملکرد» خوانده می‌شود، مدیون پیشینه‌ای دیرین به قدمت کل تاریخ نظریه‌پردازی معماری است. در چنین بستری، عملکرد به مثابه مفهومی از پیش تعیین شده چيستی مفهوم معماری را قوام می‌بخشد. اما آنچه لازم به تأمل است این حقیقت است که عملکرد نه خود مفهومی مستقل و مؤثر که مفهومی وابسته است و چيستی آن از چيستی مفهوم معماری نشئت می‌گیرد.

امروزه ضرورت طرح پرسش از چيستی معنای عملکرد چندان آشکار نیست. اما تأمل در این مفهوم و نسبتی که با معماری برقرار می‌کند این پرسش را بر می‌انگیزد که حقیقتاً معنای عملکرد چیست. گام نخست در پاسخ به این پرسش بازگشت به گذشته این مفهوم و

آنچه امروز عملکرد می‌خوانیم حاصل تعاریف نظری در آرا و نظریه‌های معماران و صاحب‌نظران تاریخ نظریه‌پردازی معماری و به ویژه در قرن بیستم است. تأمل در چيستی این مفهوم و فهم معنای حقیقی آن نیازمند مطالعه چيستی آن در آرای بزرگانی است که سهم عمده‌ای در تحول مفاهیم بنیادین نظریه‌پردازی معماری داشته‌اند. این مقاله می‌کوشد تا با مطالعه آرای «لویی کان» در باب معماری، به بررسی و تبیین چيستی مفهوم عملکرد در آرای او بپردازد. این مقاله در دو بخش اصلی ارائه می‌شود. در بخش نخست، اندیشه لویی کان در باب معماری مطالعه و بررسی می‌شود. در این بخش، بر اساس واژه‌ها و اصطلاحات بنیادینی که لویی کان خود به کار برده است و مطالعه دیدگاه‌های نظری او، زیربنای فلسفی تفکر او در باب معماری تفسیر می‌شود. در بخش دوم، بر اساس اندیشه لویی کان در باب معماری، تلاش می‌شود تا مفهوم عملکرد تفسیر و تبیین شود. این مطالعه بستر نظری‌ای برای مطالعه بنیادین در باب مفهوم عملکرد در نسبت با معماری را فراهم می‌آورد.

پرسش‌های تحقیق

اندیشه لویی کان در باره معماری با چه مفاهیمی عجین و قابل توضیح است؟ ماهیت معماری از منظر لویی کان چیست؟ عملکرد در معماری لویی کان چه معنایی دارد؟

آرای بزرگان و اندیشمندان معماری در باب این مفهوم است، زیرا آنچه ما امروز در قالب واژه عملکرد می‌شناسیم، حاصل نظریه‌ها و آرای معماران و متفکران معماری در قرن‌های متمادی است. در مطالعه آرای گذشتگان، تأمل در آرای معماران و اندیشمندان قرن بیستم در باب معماری و مفهوم عملکرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا این آرا اندیشه معماران و آثار بنا شده در این دوره را متحول کرده است.

در همین دوران، معمارانی بوده‌اند که تأثیر دیدگاه‌ها و اندیشه‌هایشان فراتر از تأثیر اندیشه یک فرد بوده است. چنین افرادی در تقویت جریان فکری رایج زمان خود یا در نقد آن تأثیری فراتر از زمان و مکان خود داشته‌اند. «لویی کان»^۱ از این افراد است. او که از معماران دوره مدرن آمریکاست تلاش داشت تا با مبنای فکری مستحکم، معماری‌ای بیافریند شایسته معماری بودن. اندیشه‌های او در نیمه دوم قرن بیستم، بستری برای نقد معماری مدرن و گذر به اندیشه‌ای شد که دگر بار در جستجوی معماری حقیقی بود.

این مقاله در پی آن است تا با تأمل در اندیشه لویی کان در باب معماری، به معنای عملکرد در این اندیشه پی ببرد. در حقیقت اندیشه لویی کان در باب معماری اندیشه‌ای است که نه متکی بر آرای شخصی او، که بر مبنای بنیادی فلسفی شکل گرفته بود. او در پی یافتن معنای حقیقی معماری، تلاش داشت تا برای بحران معماری روز که حاصل اندیشه‌های حاکم بر معماری مدرن بود چاره‌ای جوید. از این رو تأمل در نگاه او به معماری و جستارهای برای دستیابی به معماری مطلوب، ما را با مبنای فکری یکی از معماران ارزشمند قرن بیستم آشنا می‌کند و افزون بر آن بستری فراهم می‌آورد تا راه خود را در رسیدن به معماری مطلوب و تبیین مفهوم عملکرد بر مبنای تعریفی بنیادین از چیستی معماری بجوییم.

اندیشه لویی کان در باب معماری

لویی کان که در بستر معماری مدرن آمریکا پرورش یافته بود، به وضوح معماری مدرن و نتایج و عواقب آن را می‌شناخت. او تلاش داشت تا در بستر اجتماعی و فکری زمان خود، اندیشه‌ای پیروانند که انسان را به معماری شایسته خود بازگرداند و انسان را با وجود بی‌کران خود که برای انسان مدرن بیگانه می‌نمود آشنا کند.

از این راه است که اندیشه او در باب معماری رخ می‌نماید و می‌توان با تکیه بر این شناخت، مفهوم عملکرد در این اندیشه را تفسیر و تبیین کرد.

امر «کرانمند» و «بی‌کران»

رویکرد کان به معماری رویکردی فلسفی است. اما این رویکرد او به سبب علاقه او به فلسفه نیست، بلکه او تلاش دارد تا به این ترتیب زیربنایی نظری برای معماری تدوین کند. هدف کان از تبیین زیر بنایی فلسفی در معماری، پاسخ به یک پرسش است و آن پرسش از «چیستی معماری» است. این پرسش او در این امر تبیین می‌شود که «چگونه معماری تجسم بی‌کران‌هاست». او در تبیین مبانی فکری خود در باب معماری، از دو اصطلاح کلیدی «کرانمند»^۷ و «بی‌کران»^۸ استفاده می‌کند و معماری را ترکیب دو امر بی‌کران و کرانمند معرفی می‌کند:

معماری یک مسأله امر کرانمند و بی‌کران است. طبیعت، طبیعت فیزیکی، کرانمند است.

احساس و خیال بی‌کران هستند و زبانی ندارند، و خیال هر کس امری فردی است.

هر آنچه که ساخته می‌شود، به‌هر حال تابع قوانین طبیعت است. انسان همواره والاتر از آثارش است زیرا هرگز نمی‌تواند آرمان‌هایش را کامل بیان کند. در نتیجه، راه بیان خود در معماری یا موسیقی، از طریق ابزار کرانمند ترکیب یا طراحی صورت می‌گیرد.^۹

لویی کان معتقد است که معماری امری بی‌کران است. به این معنا که منشأ آن خیال و تصور است که امری است بی‌کران. بنابراین معماری از بی‌کران آغاز می‌شود و از کرانمند گذر می‌کند. هر آنچه ساخته می‌شود، تابع قانون طبیعت است که امری کرانمند است. در نهایت، دوباره به بی‌کران می‌رسد، زیرا معماری پدیداری فراتر از طبیعت و قوانین حاکم بر آن است.

لویی کان در دوره حیاتش چندان نوشت و بیشتر نظریاتش را از طریق معماری بیان کرد. اما از او یک نوشته ارزشمند و اثرگذار به نام «نظم هست»^۲ و چند سخنرانی از جمله «فرم و طراحی»^۳ با عنوان اصلی «ساختار و فرم»^۴ و «سکوت و نور»^۵ به‌جا مانده و به چاپ رسیده است. اما سخن او بیش از آن که معمارانه باشد فیلسوفانه است. آنچه او بدان توجه داشت معماری به معنای حقیقی آن بود، اما نگارش و گفتار به روش معمول معماران نمی‌توانست آنچه را او می‌خواست به حقیقت بیان کند. بنابراین او به شیوه‌ای ویژه سخن می‌گفت که بسیار نامأنوس بود. نوشته‌های او نیازمند تعمق و تأمل بسیار است.

لویی کان که خود از بطن معماری مدرن برخاسته بود معتقد بود معماری مدرن، که زمانی بهترین و مناسب‌ترین گزینه نسبت به سایر شیوه‌ها بود، به آشفته‌گرایی و سلیقه‌پردازی دچار شده و جایگاه انسان در مکان فراموش شده است. او علت اصلی را ضعف روان‌بخشی و ارج‌نهادن به حیات انسانی در قالب‌های مادی معماری می‌دانست.^۶ از نظر او معماری در دوره مدرن به فعالیتی تبدیل شده بود صرفاً در اختیار انسان. این نظر او را به وضوح می‌توان در آثار معماری دوره مدرن در اروپا و آمریکا مشاهده کرد. او برای سامان‌بخشیدن به چنین وضعیتی، به نظم حیات طبیعت و جهان هستی توجه و به تأسی از آن مبانی نظری خود را در معماری طرح کرد. او به این وسیله می‌خواست ثابت کند که معماری چیزی فراتر از اختیار انسان است و معماری انسان باید هماهنگ با انسان و نظم حاکم بر کل هستی باشد. بنابراین او قصد داشت تا زیربنایی فلسفی برای معماری پدیدآورد و از این طریق جایگاه انسان در معماری و عالم را به‌درستی بشناساند و تبیین کند.

کان در تبیین فلسفی معماری اصطلاحاتی ویژه را به کار برده است. این اصطلاحات کلید ورود به اندیشه فلسفی لویی کان در باب معماری است و نمی‌توان این اندیشه را جست مگر از راه فهم معنا و جایگاه این واژگان در نسبت با معماری. تنها

2. "Order is"

3. "Form and Design"

4. "Structure and Form"

5. "Silence and Light".

۶. ژمالدو جورگولا، لویی کان: تحلیل آثار، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فلسفی، ص ۵.

7. measurable

8. unmeasurable

9. Louis I. Kahn, "Form and Design", p. 114.

می‌تواند وارد آفرینش شود تا این خواستِ روانی هر چه دقیق‌تر بیان شود؟^{۲۰}

کان منشأ پیدایش فرم را نه خود فرم که در خواست درونی آن فرم برای بودن می‌جوید. این خواست امری بی‌کران است. آنچه هر چیز می‌خواهد باشد، سرآغاز فرم است و این امری است که از خواست آفریننده فرم فراتر است. او میان خواست فرم برای بودن و خواست طراح برای ساختن و آفریدن تمایز قایل می‌شود:

این است سرآغاز فرم. فرم، دربرگیرنده یک هماهنگی میان نظام‌ها، حسی از نظم و آنچه وجودی را از وجود دیگر متمایز می‌کند، است. فرم هیچ شکل و ابعادی ندارد. به‌طور مثال، در تفاوت قاشقی از قاشق دیگر، ویژگی قاشق فرمی است متشکل از دو بخش جدانشدنی، دسته و گودی قاشق. یک قاشق بر طراحی خاصی دلالت دارد که از نقره یا چوب، بزرگ یا کوچک، تخت یا گود ساخته شده است. فرم عبارت است از «چه»^{۲۱}. طراحی عبارت است از «چگونه»^{۲۲}. فرم غیرفردی است. طراحی متعلق به طراح است. طراحی عملی است مبنی بر قراین، چه‌قدر پول فراهم است، زمین، کارفرما، دامنه دانش. فرم به قراین کاری ندارد. در معماری، فرم مشخص‌کننده هماهنگی‌ای میان فضاهای خوب برای فعالیت خاصی از انسان است.^{۲۳}

کان در تبیین چیستی معماری، به تعریف فرم می‌پردازد. اما او میان فرم و طراحی تمایز قایل است و این تمایز را در غیرفردی بودن فرم و فردی بودن طراحی و تعلق آن به طراح می‌داند. از اینجاست که جایگاه فرم را در مرتبه‌ای بالاتر از محدوده سلیقه و انتخاب طراح معرفی می‌کند. فرم از خواستی درونی سرچشمه می‌گیرد که هیچ وابستگی‌ای به شرایط حاکم بر طراحی، آن‌گونه که پیش‌تر تصور می‌شد، ندارد. او در تشریح این نکته، به توضیح این تفاوت در تعریف خانه می‌پردازد:

خانه ویژگی انتزاعی فضاهایی است که برای زندگی مناسب هستند. خانه فرم است، در ذهن ناباور، باید بدون شکل یا ابعادی قرارگیرد. یک خانه تفسیر مشروطی است از این فضاها. این

این چنین تعبیری از معماری شاید در ابتدا ساده به نظر برسد، اما تعبیری عمیق و بنیادین است. لویی کان تصور خود را از معماری بسیار فراتر از بنا می‌برد. او بنا یا اثر معماری را به مثابه امری کرانمند، واسطه‌ای قلمداد می‌کند میان اموری بی‌کران. اثر معماری نه غایت معماری که گذرگاهی برای رسیدن به امر بی‌کران است.

«سکوت» و «نور»

کلید ورود به اندیشه لویی کان در باب معماری، این پرسش است که «یک چیز چه می‌خواهد بشود». او در نوشته‌های متقدم‌ترش برای اشاره به آنچه یک چیز می‌خواهد باشد، اصطلاح «فرم»^{۱۰} را به کار برده است. با این حال، او از این بیم دارد که معنای این واژه با سوء تعبیر همراه شود. لذا او بعدتر «پیش‌فرم»^{۱۱} را نیز به کار برده است. او بعدها چنان که در سخنرانی «سکوت و نور» او هست، از مفهوم «سکوت»^{۱۲} استفاده می‌کند.

... سکوت به معنای بسیار بسیار آرام نیست. سکوت چیزی است که می‌توان «بی‌نور»^{۱۳}، بی‌ظلمت^{۱۴} نامید. همه این واژگان ساختگی‌اند. «بی‌ظلمت» — چنین واژه‌ای وجود ندارد. ولی چرا وجود نداشته باشد؟ بی‌ظلمت، بی‌نور. طلب بودن^{۱۵}، بیان کردن^{۱۶}.

از نظر کان، سکوت کرانمند نیست، اما «اراده معطوف به بودن»^{۱۷} را در خود دارد. در این اراده معطوف به بودن است که سکوت به «نور» می‌رسد. هر فرمی «خواست وجودی»^{۱۸}‌ای دارد که طبیعت درونی‌اش را معین می‌کند. پیش‌فرم بر اساس خواست وجودی است که به فرم تبدیل می‌شود. این خواست وجودی از طریق طراحی، یعنی تجسم نظم درونی، برآورده می‌شود و فرم متجلی می‌شود. بنابراین، آغاز هر فرمی در این است که آن چیز چه می‌خواهد باشد.^{۱۹}

زیستن و چیزی نساختن، غیر قابل تحمل است. خیال در خودش از پیش اراده معطوف به بودن و آرزوی بیان آن اراده را دارد. فکر از احساس جدانشدنی است. پس فکر به چه صورتی

10. Form
11. Pre-form
12. Silence
13. lightless
14. darkless
15. Desire to be
16. Louis I. Kahn, "Silence and Light", p. 6.
17. Will to be
18. Existence will
۱۹. کریستین نوربرگ-شولتز، *گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان*، ص ۱۲۸.
20. Louis I. Kahn, "Form and Design", p. 114.
21. What
22. How
23. Ibid, 115.

نهاد

کان در تبیین مفهوم معماری، مفهوم دیگری نیز می‌آوردد و آن «نهاد»^{۲۸} است. او استدلال می‌کند که معماری بیان‌کنندهٔ نهادهای بشری است. نهادها از «مبدأ» سرچشمه می‌گیرند، زمانی که بشر می‌کوشد به آمال یا آرزوهایش تحقق بخشد. آرزوهای اصلی انسان آرزوی آموختن، زندگی کردن، کار کردن، ملاقات کردن، پرسش کردن، و بیان کردن است. آرزوهای اصلی نهادها را شکل می‌دهند. کان مدرسه را نمونه‌ای از این نهادها معرفی می‌کند، که از آرزوهای انسان برای آموختن سرچشمه می‌گیرد.^{۲۹}

من به مدرسه می‌اندیشم به‌عنوان قلمرو فضایی که برای یادگیری مناسب هستند. مدرسه‌ها با انسانی زیر یک درخت، که نمی‌دانست یک معلم است، آغاز شدند. او اندیشه‌هایش را با کسانی که نمی‌دانستند که شاگرداند، درمیان گذاشت. شاگردان نسبت به آنچه مبادله شده بود و لطف حضور این شخص واکنش نشان دادند. آنها آرزو کردند تا فرزندانشان نیز به سخنان چنین شخصی گوش فرادهند. چندی نگذشت که فضاها برپا گشتند و مدرسه‌های نخستین شکل گرفتند. شکل‌گیری مدرسه گریزناپذیر بود چون آن هم بخشی از آرزوهای انسان بود.^{۳۰}

مفهوم نهاد در معماری به تبیین نسبت معماری و انسان و نیازهای او کمک می‌کند. کان با کاربرد مفهوم نهاد تلاش دارد تا علاوه بر تبیین نسبت معماری و انسان، خواست وجودی‌ای را که منشأ پیدایش فرم معماری است، تبیین کند.

کان نیز به اشکال اولیهٔ «هستی‌درعالم»^{۳۱} می‌پردازد، و این همان اصطلاحی است که مارتین هایدگر^{۳۲} به کار برده است. کان این دید جامع را تأیید می‌کند و بر اشتراک آرزوها و نهادها تأکید می‌ورزد. او معتقد است که طراح نه بر اساس خواست و تصمیم خود که بر اساس آن خواست وجودی‌ای که در عالم وجود دارد طراحی می‌کند. از درک نظم نهفته در پدیده‌ها می‌آموزد و آن را

طراحی است. از نظر من، بزرگی معمار بیشتر به قدرت او در متجلی ساختن آنچه خانه (فرم) بستگی دارد تا طراحی یک خانه، که عملی ضمنی است. خانه (هم) عبارت است از خانه (هاوس)^{۳۵} به‌علاوهٔ ساکنان آن. خانه با ساکنان آن تغییر می‌کند.^{۳۶} بنابراین، از نظر کان، پیدایش فرم در معماری امری فراتر از عمل معمار است. آنچه فرم را در معماری تعریف می‌کند، مستقل از شرایط جانبی آن است و زمانی که در پی پاسخ به نیاز انسان ساکن در آن است، طراحی رخ می‌دهد و طراحی بدون ارتباط مستقیم با انسانی که در فرم سکونت می‌کند، متجلی نمی‌شود.

کان در تبیین نسبت میان معماری و انسانی که در اثر معماری سکونت دارد، این ارتباط معماری را در بازتاب صداقتی می‌شناسد که باید میان طراحی و فرم برقرار باشد. به عبارت دیگر، انسان و نیازهای او که به واسطهٔ معماری پاسخ داده می‌شود، همان نقطهٔ اتصال میان طراحی و فرم در معماری است. فرم به مثابه امری غیر فردی و طراحی امری که در نسبت با اختیار انسان تعیین می‌شود، در ساحت نیازهای انسان در معماری با هم مرتبط می‌شوند. این به این معناست که طراح یا معمار در مقامی قرار می‌گیرد که باید عرصه‌ای برای رفع نیازهای انسان در معماری فراهم آورد. فقط بر اساس این معرفت است که فرم پدید می‌آید؛ فرمی که در خود خواست معطوف به بودن را دارد و این خواست از جایی برنمی‌خیزد جز از نیازها و خواست‌های انسان سکونت‌کننده.

کارفرما تعیین می‌کند که چه عرصه‌هایی را لازم دارد. معمار فضاها را بر مبنای عرصه‌های مورد نیاز ایجاد می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که خانه‌ای که برای یک خانواده مشخص طراحی شده باید برای خانواده دیگر هم مناسب باشد. طراحی بدین شکل بازتاب صداقتش نسبت به فرم است.^{۳۷}

24. Home

25. House

26. Ibid.

27. Ibid.

28. Institution

۲۹. کریستین نوربرگ-شولتز،

گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان،

ص ۱۲۹.

30. Louis I. Kahn, op cit., p.

115.

31. being-in-world

32. Martin Heidegger

(1889-1976)

بنابراین اثر معماری، به معماری پیشکش می‌شود. هر بنایی که طنین سکوت را منعکس می‌کند، بازگشتی به آغاز را نوید می‌دهد. بر این اساس کان خاطرنشان می‌کند که «آنچه قرار است باشد، همواره بوده‌است». این به این معنی است که ساختارهای اصلی هستی، یک‌بار برای همیشه آمده و فقط اوضاع تغییر می‌کنند و بنابراین تفسی‌های جدیدی از این ساختارها ضرورت می‌یابد. کان می‌گوید: «کوشش من یافتن بیان جدیدی از نهادهای کهن است».^{۳۸}

مفهوم معماری نزد لویی کان

بنا بر آنچه ذکر شد، لویی کان در جستجوی زیربنایی فلسفی برای معماری و تدوین مبانی نظری، اصطلاحاتی را به کار می‌برد که به زبان استعاره بر مفاهیمی بنیادین اشاره دارند. به کار بردن عباراتی چون «سکوت و نور» یا «نهاد» و اعتقاد به حضور امور «کرانمند» و «بی‌کران» در ساحت معماری، همگی نشان از اعتقاد کان به نوعی تفکر فلسفی در باب معماری است که معماری را نه به مثابه اثر معماری، که تجلی خواست و آرزویی نهفته و ازلی بودن و تحقق می‌شناسد. چنین اندیشه‌ای ریشه در آرای کان دارد که در اندیشه بزرگان دیگری معاصر لویی کان همچون مارتین هایدگر نیز دیده می‌شود.

آنچه لویی کان به آن معتقد است معماری‌ای است که در آن اثر معماری پیش‌کشی به معماری است. اثر معماری گذری کرانمند است از بی‌کرانگی تا بی‌کرانگی. معماری خود حضوری ندارد مگر به مدد اثر معماری. در این تحقق است که خواست وجودی معماری محقق می‌شود، همچون سکوتی که به نور می‌رسد. این خواست وجودی یا اراده معطوف به بودن همان است که هایدگر آن را «حقیقت»^{۳۹} می‌نامد. پس اثر معماری عرصه تجلی حقیقت است، یا چنان که کان می‌گوید، پاسخ به خواست درونی یا امر بی‌کرانی است که باید به حضور درآید. در چنین تعریفی از معماری، معمار باید این خواست درونی و اراده

فقط کشف می‌کند. «این آن چیزی نیست که شما می‌خواهید، این آن چیزی است که شما در نظم پدیده‌ها حس می‌کنید که به شما می‌گوید چه چیزی را طراحی کنید». نهادهای انسانی از این رو برای تمامی انسان‌ها مشترک‌اند که خواست و آرزوی ازلی آنها مشترک است. بنا بر این، نهادها بر اساس تصمیم طراح و خواست شخصی انسان‌ها شکل نمی‌گیرند. کان برای تأکید بر حضور این خواست‌های ازلی در تبیین نهادهای انسانی، آنها را با واژه‌های معینی نام‌گذاری می‌کند و می‌گوید:^{۳۳}

خیابان مسلماً نخستین نهاد بشری و سالن ملاقاتی بدون سقف است.

مدرسه قلمرو مکان‌هایی است که برای آموختن مناسب‌اند.

شهر مکانی برای به هم پیوستن نهادهاست.^{۳۴}

چنین نام‌هایی به طور متعارف به فرم‌های ساختمانی معینی بر می‌گردد. کان با این نام‌گذاری قصد دارد تا مفهوم عملکرد در معماری را با خواست‌ها و آرزوهای ازلی‌ای پیوند دهد که بر نهادهای بشری اشاره دارد. «هرکاری که معمار انجام دهد پیش از آنکه یک ساختمان باشد، پاسخگو به نهاد بشر است»^{۳۵}. از این رو، اساس معماری بر فرم‌های کلی هستی-در-عالم بشر قرار دارد. کان کاملاً در مورد فرم داشتن نهادها صراحت دارد. «در ماهیت فضا روحی هست که می‌خواهد به طریقی ویژه وجود داشته باشد»^{۳۶}.

نهادها، از طریق مشخصه‌هایشان، کاشانه الهام‌ها می‌شوند. الهام با «نور»، به مثابه نماد ادراک، مرتبط است و «نخستین احساس در آستانه محل تلاقی سکوت و نور می‌باشد: سکوت، خواست بودن و نور، بخشنده تمامی حضورهاست»^{۳۷}.

کان معتقد است که بنا طریقه ساخته‌شدنش را نیز، باید به‌مثابه تجلی آنچه می‌خواهد باشد، نشان دهد. بنابراین، تحقق فناوریانه نمونه مجسم نهاد است. بنا نور را به یک واقعیت اصیل مبدل می‌کند و بدین سان نظم سکوت را از ستر خارج می‌سازد.

۳۳. کریستین نوربرگ-شولتز، *گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان*، ص ۱۲۹-۱۳۰.
۳۴. همان، ص. ۱۳۰.
۳۵. همان‌جا.

36. Louis I. Kahn, "Order is", p. 113.

۳۷. کریستین نوربرگ-شولتز، *گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان*، ص ۱۳۰.
۳۸. همان، ص ۱۳۳.

39. Truth

برخاسته از آرزوهای اصلی انسان معرفی می‌کند. این آرزوها هستند که فعالیت‌های مختلف انسان‌ها را در زندگی شکل می‌دهند. نهادها، که در چارچوب آثار معماری محقق می‌شوند، به این آرزوهای دیرین انسان پاسخ می‌دهند. آنچه در معماری عمدتاً عملکرد خوانده می‌شود، رویارویی معماری با این آرزوها و خواست‌های ازلی انسان است، مانند آرزوی آموختن و آرزوی ملاقات کردن یا پرسیدن. کان نهاد را ناشی از مبدئی می‌داند که بیان‌کننده آرزوی عمیق بشر در فعالیت‌های زندگی است. او به توضیح مدرسه در معنای امروز آن می‌پردازد و رویکرد مدرن به عملکرد و معماری را نقد می‌کند:

سیستم‌های گسترده آموزش ما، که اکنون به نهادها واگذار شده‌اند، از این مدرسه‌های کوچک برخاسته‌اند ولی روح آغاز آنها اکنون فراموش شده‌است. اتاق‌هایی که از طرف نهاد‌های آموزشی موردنیاز هستند، شبیه انبارهایی فاقد الهام‌بخشی هستند. کلاس‌های متحدالشکل مورد نیاز نهادها، راهروهای کم‌مدار و سایر عرصه‌های به‌اصطلاح عملکردی و ابزارها توسط معماری که با دقت عرصه‌ها و محدودیت‌های اقتصادی مسوؤلان مدرسه را دنبال می‌کند، در یک مجموعه منظم چیده شده‌اند. این مدرسه‌ها برای تماشای خوب‌اند ولی از نظر معماری خیلی سطحی‌اند زیرا بازتاب روح مرد زیر درخت نیستند. ادامه کل نظام مدرسه‌هایی که از آغاز ادامه یافتند، غیرممکن بود اگر در ابتدا هماهنگ با طبیعت انسان نبودند. همچنین می‌توان گفت که خواست وجودی مدرسه حتی پیش از واقعه مرد زیر درخت نیز وجود داشته‌است.^{۴۰}

کان میان آنچه عملکرد تلقی می‌شود و خواست وجودی چیز ارتباطی برقرار می‌کند. پاسخ به نیازهای به اصطلاح عملکردی در بنا و تأمین فضاهای مناسب نمی‌تواند ضامن تحقق معماری مطلوب باشد. او این گونه آثار را نه برای زندگی که برای مشاهده مناسب می‌داند. بر عکس، او تلاش دارد تا میان خواست وجودی فرم برای بودن و خواست انسان برای

معطوف به بودن را کشف کند، نه این که بر اساس خواست خود اثر معماری را بیافریند. از این رو کان میان فرم و طراحی تمایز قایل می‌شود و طراحی را امری تعریف می‌کند که در آن ساکنان اثر معماری و خواسته‌هایشان مطرح‌اند. طراحی بر اساس تصمیم‌گیری معماری رخ می‌دهد، از این رو امری فردی است.

با این حال، کان با آوردن مفهوم «نهاد» معماری را به آنچه جوهر آن است گره می‌زند و آن حضور انسان و نسبت آن با معماری است. او معماری را محل تحقق آرزوها و آرمان‌های ازلی انسان در زندگی معرفی می‌کند. از این رو انواع نهادها را بستر تحقق این آرمان‌ها می‌خواند. بدین ترتیب، آنچه در معماری خواست درونی یا آرزوی بودن فرم خوانده شده است با مفهوم نهاد به آرزوها و آرمان‌های ازلی انسان‌ها پیوند می‌خورد. بنا بر این، آنچه معمار کشف می‌کند، حقیقتی است که خود می‌گوید می‌خواهد چه باشد.

مفهوم عملکرد در اندیشه لویی کان

بنا بر آنچه درباره مبانی فکری کان در باب معماری آمد، رویکرد فلسفی کان به معماری در قالب واژگانی انتزاعی بیان شده است که معنایی فراتر از صورت خود دارند. کان معتقد است واژگان و اصطلاحات رایج معماری به ویژه در دوره مدرن، از بیان چپستی حقیقت معماری ناتوان‌اند. از این رو او با کاربرد اصطلاحات جدید، تلاش دارد تا زیربنایی فلسفی برای تبیین حقیقت معماری تدوین کند. بنا بر این، در سخنان او چندان بر واژه‌های رایج معماری از جمله «عملکرد» تأکید نشده است. با این حال، سخن او یک‌سره تفسیری بنیادین از چپستی معماری است که زمینه طرح پرسش از چپستی مفهوم عملکرد و نسبت آن با معماری را فراهم می‌آورد.

یکی از اصطلاحات او، که بیش از دیگر واژگان به مفهوم عملکرد نزدیک است، «نهاد» است. او در تبیین نهاد آن را

اتومبیل و معماری فعالیت‌های انسان تفاوت قابل شویم. تمایل طراحان برای ترکیب این دو معماری در قالب یک طرح ساده، جهت‌گیری برنامه‌ریزی و تکنولوژی را دچار سردرگمی کرده است.^{۴۴}

عملکرد مستقیماً مسأله‌کان نبوده است. اما مفهوم «نهاد» آشکارترین مفهوم در اندیشه‌اوست که به تفسیر متفاوتی از مفهوم عملکرد در نسبت با معماری اشاره دارد. کان به «عملکرد» به مثابه مجموعه فعالیت‌های انسان در نسبت با معماری یا عمل معماری در نسبت با فعالیت‌های انسان‌ها نمی‌اندیشد. او از اندیشه رایج معماری مدرن در باب عملکرد گذر می‌کند و با اشاره به مصادیق تصور رایج از مفهوم عملکرد، آثار معماری و شهرسازی مدرن را نقد می‌کند. از نظر او، آنچه عملکرد خوانده می‌شود بسیار بنیادی‌تر از فعالیت‌ها یا نیازهای انسان در نسبت با معماری است. از این رو، او در تبیین نهاد، به آرزوها و آرمان‌های ازلی انسان اشاره می‌کند و سعی می‌کند این آرزوها را جایگزین عنوان‌های رایج در باب فعالیت‌ها و در نتیجه عملکردها کند. این آرزوها هستند که میان همه انسان‌ها مشترک‌اند و به تبع آنها نهادهای انسانی میان همه انسان‌ها مشترک‌اند.

از سوی دیگر، کان در تبیین چستی معماری به مفهوم «فرم» و خواست درونی‌ای می‌پردازد که منشأ پیدایش فرم است. این خواست درونی یا «اراده معطوف به بودن» در همه پدیده‌ها وجود دارد و خود می‌گوید که می‌خواهد چه باشد. اما این خواست درونی از کجا نشئت می‌گیرد که می‌تواند منشأ فرم معماری باشد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان در مفهوم «نهاد» و جایگاه انسان در نسبت با معماری یافت. نهادها از مبدأ سرچشمه می‌گیرند و پاسخی هستند به آرزوها و آرمان‌های ازلی و مشترکی که زندگی انسان را تعریف می‌کنند. در معماری، این آرزوی ازلی است که به مثابه حقیقتی از پیش در فرم معماری حضور دارد و حکم می‌کند که آن فرم باید به چه شکل باشد.

کار ارتباط برقرار کند. بنا بر این، این همان خواست وجودی چیز است که فرم آن را پدید می‌آورد و عملکرد آن را نیز بیان می‌کند. جوهر عملکردی بنا در سرآغاز پیدایش آن نهفته است. او معتقد است که راه دستیابی به نهادهای خوب، اهدای الهام از این سرآغاز است.

به همین دلیل است که برای ذهن خوب است که به سرآغاز بازگردد زیرا آغاز هر فعالیت ریشه‌دار انسان هیجان انگیزترین لحظه آن است. در نتیجه همه روح و تدبیر آن درونش نهفته است، که باید همواره الهام‌مان از نیازهای حاضر را از آن به‌دست آوریم. ما می‌توانیم نهادهایمان را با اهدای این الهام از طریق معماری‌ای که به آنها ارایه می‌کنیم، والاتر سازیم.^{۴۱}

او در تبیین وضعیت پرداختن به عملکرد در معماری و شهرسازی معاصر، از نهاد شهرها سخن می‌گوید و نقطه قوت آنها را در اقتدار فضاهای معماری‌شان معرفی می‌کند:^{۴۲}

نهادهای شهری می‌توانند از طریق اقتدار فضاهای معماری‌شان، والاتر شوند. خانه ملاقات در روستای سبز، راه به تالار شهر برده‌است که دیگر مکان ملاقات نیست. اما من خواست وجودی‌ای برای مکان‌های شهری سرپوشیده احساس می‌کنم، جایی که فواره‌ها بازی می‌کنند، جایی که پسر دوباره دختر را ملاقات می‌کند، جایی که شهر می‌توانست بازدیدکنندگان را سرگرم کند و اسکان دهد، جایی که اجتماعات بسیاری که ایده‌آل‌های دموکراتیک ما را حمایت می‌کنند، می‌توانند در مجموعه تالارها در مکان شهر یکدیگر را ملاقات کنند.^{۴۳}

کان همچنین در ساحت نهاد، به نقد معماری مدرن می‌پردازد. او معماری شهر معاصر را که اساس شکل‌گیری آن حرکت اتومبیل‌ها و بزرگراه‌ها و پل‌هاست، با معماری شهری مقایسه می‌کند که باید در برگرفته فعالیت‌های انسانی باشد. میان این دو معماری تمایزی هست.

اتومبیل فرم شهر را کاملاً دگرگون کرده است. من احساس می‌کنم که زمان آن فرارسیده تا میان معماری گذرگاه‌های

41. Ibid.

42. Ibid, pp. 120-121.

43. Ibid., p. 121.

44. Ibid.

نتیجه‌گیری

لویی کان که از دل معماری مدرن برخاسته است نقدهایی بر آن دارد. او بر لزوم تدوین زیربنایی فلسفی برای شناساندن جایگاه فراموش شده انسان در معماری تأکید می‌ورزد. او معماری را تجسم امور بی‌کران می‌داند، زیرا که از بی‌کران شروع می‌شود، از طریق نظم و قوانین حاکم بر طبیعت که کرانمند است، متجلی می‌شود و دگربار به بی‌کرانگی می‌رسد. او اساس تجلی معماری را فرم می‌داند که آنچه یک چیز می‌خواهد بشود منشأ آن است. فرم امری غیر فردی است و زاینده اراده‌ای وجودی. فرم به این معنا، مشخص‌کننده هماهنگی میان فضاهای مناسب برای فعالیت مشخصی از انسان است.

کان در توضیح مفهوم معماری، مفهوم نهاد را آورد و معماری را بیان‌کننده نهادهای بشری نامید. مفهوم نهاد در معماری، به تبیین مفهوم عملکرد از دیدگاه کان کمک می‌کند. او عملکرد را در معماری ناشی از سرآغازی می‌داند که بیان‌کننده آرزوی عمیق بشر از فعالیت‌هاست. از نظر کان، نهادهای انسانی برای همه انسان‌ها مشترک‌اند. او نهادهای بشری را با نام‌های مشخصی می‌خواند که هر یک بر فرم ساختمانی معینی ارجاع دارد. در ذات نهادها، خواست وجودی‌ای نهفته است که فرم نهادها را تعیین می‌کند و هر کاری که معمار انجام دهد پیش از آنکه ساختمان باشد، برآورنده این خواست وجودی یا به عبارتی پاسخ به نهاد بشر است.

کان در معماری در پی احیای جایگاه از دست‌رفته انسان است. کان بر اهمیت انسان تأکید می‌کند و عملکرد را برخاسته از خواست ازلی انسان و نه نیازهای آنی او می‌شناسد. آنچه بنیان معماری در اندیشه او را شکل می‌دهد، حقیقت زندگی انسان است که در قالب آرزوها و آرمان‌های مشترک و ازلی تبیین می‌شود. آرزو منشأ پیدایش نهادهای انسانی است. آرزوست که تحقق زندگی حقیقی انسان را ممکن می‌کند و در عین حال،

معمار باید به کشف این حقیقت نایل آید؛ حقیقتی که منشأ آن تنها انسان و حقیقت زندگی او به سان بنیاد پیدایش آرزوهای اوست. این حقیقت، حقیقت زندگی انسان است که نیازهای بنیادین و ازلی انسان را تبیین می‌کنند. این نیازها میان همه انسان‌ها مشترک‌اند، از آن رو که حقیقت زندگی همه انسان حقیقتی مشترک در جهت نیل به کمال است.

مفاهیمی که لویی کان در تبیین معماری به کار می‌برد همگی در مفهومی بنیادین به اشتراک می‌رسند. این مفهوم بنیادین منشأ پیدایش معماری و تحقق آرزوها و آرمان‌های انسان در زندگی اوست. این مفهوم همان حقیقتی است که در اثر معماری متجلی می‌شود. امری است بی‌کران و در ساحت کرانمند اثر معماری، به بی‌کرانگی می‌رسد. این حقیقت حقیقت زندگی انسان است و منشأ پیدایش نهادهای انسانی است. این حقیقت است که چون سکوت در خود آرزوی بودن دارد و تا در اثر معماری متجلی نشود، حضور نمی‌یابد.

مفهوم «عملکرد» نیز، که در عبارات لویی کان بیشتر با مفهوم نهاد تبیین شده است، در ساحت تعریف او از معماری، معنایی بس بنیادین می‌یابد. آنچه در نسبت با معماری لویی کان عملکرد خوانده می‌شود نه فعالیت‌ها و نیازهای روزمره انسان، که تحقق آرمان‌ها و آرزوهای ازلی و مشترک انسان در معماری است. به عبارت دیگر، معماری امری بی‌کران است که در تحقق خود عملکرد خود را نیز محقق می‌کند و این تحقق چیزی نیست جز تحقق حقیقت زندگی انسان در ساحت اثر معماری. آنچه در معماری تحقق می‌یابد حقیقت زندگی انسان است که در قالب آرزوها و آرمان‌های انسان تبیین می‌شود، به سان خواست وجودی‌ای اثر معماری را طلب می‌کند و در نهایت، در ساحت اثر معماری محقق می‌شود. بدین سان، معماری رخدادی است که این تحقق آرمان‌های انسانی و حقیقت زندگی انسان را در ساحت اثر معماری ممکن می‌کند. این تحقق خود عملکرد معماری است.

Thames and Hudson, 1989.

McCarter, Robert. *Louis I Kahn*. New York: Phaidon Press Inc., 2005.

Scully Jr., Vincent. *Louis I. Kahn*. George Braziller, Inc., 1962.

به مثابه خواستی وجودی، تعیین‌کننده فرم معماری است. آنچه در معماری اصل است، تحقق حقیقت زندگی انسان است. در اندیشه لویی کان، مفهوم عملکرد در معماری مفهومی بنیادین است نهفته چپستی معماری. عملکرد در معماری تحقق معماری است به مثابه امری که خواست وجودی نهفته در خود را متجلی می‌کند و بدین ترتیب آرزوها و آرمان‌های ازلی انسان را محقق می‌سازد.

کتاب‌نامه

جورگولا، ژمالدو. *لویی کان: تحلیل آثار، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فلسفی*. ترجمه عبدالله جیل‌العالمی. اصفهان: خاک، ۱۳۷۷.

گیدین، زیگفرد. *فضا، زمان و معماری: رشد یک سنت جدید*. ترجمه منوچهر مزینی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

مزینی، منوچهر. *از زمان و معماری*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی ایران، ۱۳۷۶.

نوربرگ-شولتز، کریستین. *گزینه‌های معماری: معنا و مکان*. ترجمه ویدا نوروز برازجانی. تهران: جان جهان، ۱۳۸۲.

Brownlee, David B. & De Long, David G.. *Louis I. Kahn: In the Realm of Architecture*. London: Thames and Hudson Ltd., 1997.

Curtis, William J.R.. *Modern Architecture Since 1900*. 3rd ed. New York: Phaidon Press Inc., 1996.

Frampton, Kenneth. *Modern Architecture, A Critical History*. 3rd ed., Revised and enlarged. London: Thames and Hudson Ltd., 1992.

Gast, Klaus-Peter. *Louis I. Kahn: The Idea of Order*. Translated by Michael Robinson. Basel: Birkhäuser Verlag, 1998.

Kahn, Louis I.. "Form and Design". in Vincent Scully Jr.. *Louis I. Kahn*. George Braziller, Inc., 1962.

Kahn, Louis I.. "Silence and Light": A talk given at ETH Zurich, Switzerland. in Heinz Ronner & Sharad Jhaveri. *Louis I. Kahn, Complete Works 1935-1974*. Basel & Boston: Birkhäuser, 1987.

Lampugnani, Vittorio Magnago (General ed.). *The Thames and Hudson Encyclopaedia of 20th Century Architecture*. London: